

ادامه از صفحه قبل

**روندی مغفول‌مانده:**

**افزایش معاهدات و امتیازات خارجی**

یک جنبه مهم اما کمتر توجه‌شده در این دوره (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲)، افزایش چشم‌گیر حجم معاهدات و امتیازات واگذارشده به کشورهای بیگانه، به‌ویژه آمریکا و انگلیس است؛ یعنی درحالی‌که روند قانون‌گذاری داخلی به‌دلیل قدرت مرجعیت دچار رکود بود، نظام امتیازدهی به بیگانگان بسیار فعال بود. در مجموع، حکومت در این دوره تلاش می‌کرد تا از بروز هرگونه اختلاف با مرجعیت پرهیز کند؛ زیرا ضعف خود و قوت حوزه را به‌خوبی درک می‌کرد. همین امر، قدرت سلبی و بازدارنده حوزه علمیه را به‌شکل چشم‌گیری افزایش داده بود.

**دوره سوم: تقابل تمام عیار و جنگ ایدئولوژی‌ها (۱۳۴۲–۱۳۵۷)**

با رحلت آیت‌الله بروجردی <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup>، دوره جدیدی آغاز می‌شود که مشخصه اصلی آن «قوت‌طفین» است. در این مقطع، هم حکومت به اوج اقتدار خود رسیده و هم، حوزه علمیه وارد فاز مبارزاتی قدرتمندی شده‌است. این وضعیت، به یک تعارض بسیار شدید در عرصه‌های مختلف سیاسی و نظری منجر شد.

**۱. جبهه‌های تقابل سیاسی**

این رویارویی مستقیم در چند نقطه کلیدی خود را نشان داد:

• **اصلاحات ارضی و حق انتخابات:** اجرای طرح اصلاحات ارضی و مسائل مربوط به حق رأی، از اولین زمینه‌های برخورد جدی بود.

• **الحاق به کنوانسیون وین (کاپیتولاسیون):** تحلیل دقیق این ماجرا، همان‌طور که اشاره شد، نیازمند یک تفکیک است:

• **اصل کنوانسیون:** خود «موافقت‌نامه وین» که به مصونیت کنسولی می‌پردازت، محل اشکال نبود و ایران پس از انقلاب نیز از آن خارج نشد.

• **توسعه موضوعی:** مشکل اصلی زمانی آغاز شد که آمریکایی‌ها درخواست کردند، این مصونیت کنسولی به مستشاران نظامی آمریکایی نیز تعمیم یابد. این «توسعه موضوعی» بود که محل اعتراض قرار گرفت.

• **موضع امام خمینی <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup>:** سخنرانی مشهور ایشان نیز دقیقاً ناظر بر همین توسعه مصونیت بود؛ هرچند در بیان ایشان به اصل موافقت‌نامه نیز اشاره می‌شود. می‌توان با «نتیجیح مناط» دریافت که اعتراض اصلی، به تعمیم این قانون بوده است.

**۲. ظهور جبهه ایدئولوژیک**

برخلاف دوره مصدق که فاقد بحث‌های نظری عمیق بود، دوره ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ شاهد شکل‌گیری یک جنگ ایدئولوژیک تمام عیار است. حضور فکری قدرتمند کمونیست‌ها و لیبرال‌ها، حتی بدون داشتن حکومت، یک چالش نظری جدی ایجاد کرد.

این وضعیت به دو پیامد مهم منجر شد:

**۱. شکل‌گیری حلقه نظری:** از حدود سال ۱۳۴۵ به بعد،

یک «حلقه نظری» قدرتمند با محوریت شخصیت‌هایی چون شهید آیت‌الله بهشتی، شهید علامه مطهری و آیت‌الله مصباح <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> شکل گرفت. در این دوره، «بحث‌های فلسفه حقوق» در کشور بسیار قوی شد.

**۲. تولید آثار فکری:** در پاسخ به چالش‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی، آثار مهمی خلق شد:

• **مقابله با سوسیالیسم:** کتاب‌های متعددی با موضوع «مالکیت» توسط شهید بهشتی، آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله گرامی نوشته شد. همچنین، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» شهید مطهری، مستقیماً نظریه دیالکتیک مارکسیستی را به چالش کشید.

• **مقابله با لیبرالیسم:** شهید مطهری نوعاً با جریان لیبرالیسم درگیر بود و آثاری چون کتاب «حقوق زن» را در پاسخ به این جریان فکری نوشت.

به‌طور خلاصه، این دوره عصر مبارزات سیاسی و درگیری‌های شدید ایدئولوژیک بود که در آن، متفکران اسلامی برای پاسخ به چالش‌های فکری سوسیالیسم و لیبرالیسم، به تدوین مبانی نظری خود پرداختند.

**دوره چهارم: استقرار نظام حقوقی و چالش‌های نظری و عملی (۱۳۵۷ تاکنون)**

دوره پس از انقلاب اسلامی، عصر تلاش برای استقرار یک نظام حقوقی مبتنی بر فقه و شریعت است. این دوره، با وجود دستاوردهای بنیادین، با چالش‌های نظری و عملی عمیقی نیز روبه‌رو بوده است.

**۱. تدوین قانون اساسی: حاکمیت فقه و نوآوری‌های بنیادین**

• **ترکیب مجلس خبرگان:** اکثریت قاطع اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی (بیش از ۵۰ نفر از ۷۴ نماینده حاضر)، از علمای حوزه علمیه قم بودند. این امر سبب شد تا کمیسyon‌های تخصصی، به‌ویژه کمیسyon تدوین اصول بنیادین، در اختیار فقه‌ها باشند.

• **نقش‌آفرینی در اصول کلیدی:** برخلاف تصورات رایج، شخصیت‌های برجسته‌ای چون شهید بهشتی، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله جوادی آملی، تدوین‌گران اصلی‌ترین اصول قانون اساسی (اصول ۱، ۲، ۳ و ۴) بودند. در مقابل، در کمیسyon اقتصادی که

به ریاست بنی‌صدر اداره می‌شد، حضور علما کم‌رنگ‌تر بود.

• **ابتکارات حقوقی:** در این دوره، ابتکارات مهمی چون اصل ۴ (حاکمیت شریعت بر کلیه قوانین) و اصل ولایت فقیه، به ساختار حقوقی کشور افزوده شد. همچنین، مفهوم «کرامت انسان» که در ۱۵۷ قانون اساسی جهان به آن اشاره شده و در فقه نیز ریشه دارد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک اصل، ارزش یا مبنا مورد تأکید قرار گرفت.

**۲. نهادسازی فقهی و تغییر در اولویت‌ها**

• **تغییر در کانون مباحث حوزوی:** نیازهای نظام تازه‌تأسیس، باعث شد تمرکز درس حوزوی از مباحث سنتی مانند معاملات و نکاح، به سمت حقوق جزا و دیگر حوزه‌های حقوق عمومی که کشور با خلأ جدی در آنها مواجه بود، سوق داده شود.

• **ورود فقه به فرایندهای کارشناسی:** با تأسیس نهادهایی چون مرکز تحقیقات مجلس، مرکز تحقیقات قوه قضائیه و بخش فقهی مرکز تحقیقات شورای نگهبان که عمده‌ا در قم مستقر هستند، فقه به‌صورت سیستماتیک وارد فرایند کارشناسی قانون‌گذاری شد.

• **استفاده از ظرفیت فتاوا (اصل ۱۶۷):** قوه قضائیه برای جبران سکوت یا ابهام قوانین، به‌شکل گسترده‌ای از ظرفیت استفتا از مراجع تقلید استفاده کرده است. صدور حدود ۲۰ هزار فتوا از قم برای دستگاه قضایی تا اوایل دهه نود، گواهی بر این مدعاست.

• **ابتکار یک فیلسوف شیعی:** در یک نمونه برجسته از نقش‌آفرینی فردی، علامه محمدتقی جعفری <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> در پاسخ به نیاز کنفرانس اسلامی برای حقوق بشر، شخصاً یک بیانیه ۳۰ ماده‌ای حقوق بشر تدوین و ارائه کرد. این اقدام که یک کار کاملاً شخصی و برخاسته از اجتهاد یک فقیه – فیلسوف بود، نمونه‌ای از ظرفیت‌های فقه شیعه برای ارائه سند در مجامع بین‌المللی است.

**۳. چالش اصلی:**

**دوگانگی قوانین «ماهوی» و «تدبیری»**

مهمترین چالش کنونی نظام حقوقی، فقدان یک الگوی روشن برای قانون‌گذاری در حوزه‌های «تدبیری» است. می‌توان قوانین را به دودسته تقسیم کرد:

**۱. قوانین ماهوی:** قوانینی که قواعد پایه را بیان می‌کنند (مانند قانون مدنی و مجازات). فرایندهای ما در این حوزه مناسب است.

**۲. قوانین تدبیری:** قوانینی که ذاتاً به دنبال مدیریت و ترکیب مؤلفه‌های مختلف هستند (مانند محیط زیست، سیاست‌گذاری کلان). این قوانین صرفاً مبتنی بر یک حکم فقهی نیستند و ابعاد مدیریتی، سیاسی و اقتصادی دارند.

ضعف اصلی ما در «فقدان الگوی روشن برای قوانین تدبیری» است. این ضعف، خود را در مواردی مانند ایراد شورای نگهبان به عدم پیش‌بینی منابع مالی یک قانون (که یک وجه تدبیری است) یا ایجاد نهاد مجمع تشخیص مصلحت برای سنجش انطباق قوانین با سیاست‌های کلی نشان می‌دهد.

**۴. خلأ‌های ساختاری و اخلاقی**

در کنار چالش تدبیر، دو ضعف بزرگ دیگر نیز نمایان است:

**۱. فقدان الگوی اجرایی برای حقوق ملت:** در فصل سوم قانون اساسی، حقوق ملت به‌خوبی تدوین شده؛ اما برای اجرای هر حق (مانند حق کار یا آزادی)، مدل اجرایی و محاسبه دقیق اقتضائات آن (آموزشی، پژوهشی، سرمایه‌گذاری و…) وجود ندارد.

**۲. فقدان ساختار برای «وظایف دولت»:** اصل سوم قانون اساسی وظایف دولت را مشخص کرده؛ اما تحقق این وظایف، نیازمند طراحی ساختارهای متناسب است که این امر نیز با خلأ مواجه است.

**۳. حلقه مفقوده:** «اخلاق ایفا و استیفای حق»: ادبیات دینی و کتب فقهی ما، سرشار از بحث درباره «آداب» هر عمل حقوقی است؛ (مانند نامه امیرالمؤمنین <sup>علیه السلام</sup> به مأمور اخذ زکات). امروز، نظام حقوقی ما در اجرای حق، به این «اخلاق و ادب حقوقی» نیاز مبرم دارد. در غیاب آن، حتی اجرای قانون نیز می‌تواند چهره‌ای خشن و ظالمانه به خود بگیرد. این موضوع، در کنار مباحثی چون مبارزه با فساد، نیازمند طراحی الگوهای عملی است.

• **پی‌نوشت**

 ۱. در سال ۱۳۲۹ قمری درست چهار سال بعد از حاکمیت مشروطه، شهید مدرس <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup>، یخ این زمستان را در فصل زمستان شکست؛ زمانی که وی به‌عنوان عالم تراز اول، راهی مجلس گردید. خود او در این مورد چنین می‌گوید: «به مشیروالدوله گفتم؛ چرا در وزارت عدلیه حاضر نمی‌شوی و کار خود را جدی شروع نمی‌کنی؟ پاسخ داد: وزارتخانه‌ای که هیچ‌گونه قانون و مقراتی ندارد. حضور من در آنجا چه حاصلی خواهد داشت؟! در آن زمان مشیروالدوله وزیر عدلیه بود و امور را به معاون خود مجدالسلطان سپرده بود. به او گفتم؛ شما همت کنید، قانون برای عدلیه نوشته می‌شود. سرانجام شهید آیت‌الله مدرس <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup>، به اتفاق امام جمعه خوئی، دیگر عالم تراز اول و خود مشیروالدوله کمر همت می‌بندند و به قول شهید مدرس، درشب‌های سرد زمستانی در برف و یخبندان به خانه مشیروالدوله می‌رفتند و به تدوین و تنظیم دو قسمت مهم از قوانین مورد نیاز عدلیه را طبق اصول و موازین قانونی و شرعی تدوین نمودند و این‌گونه در زمستانی یخبندان، یخ قانون و قانون‌گذاری شکسته می‌شود. (مجلس و پژوهش، جلد سیزدهم، ص ۱۶۵).

▪ دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۴ ▪ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ ▪ ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵ ▪

▪ سال بیست و چهارم ▪ شماره ۸۵۴ ▪

# تحلیل مواجهه حوزه علمیه قم با نظام قانون‌گذاری در صدسال اخیر

بر اساس تحلیل دکتر احمد احسان‌فر

این بحث به بررسی مواجهه حوزه علمیه قم با قانونگذاری در یک قرن گذشته می‌پردازد که به دو دوره قبل و بعد از انقلاب تقسیم می‌شود. در دوره نخست، حوزه با اصل وجود نهاد قانونگذار و قوانین مدرن مخالفت داشت و فتاوای علما نقش کلیدی در فرهنگ و نظام قضایی داشت. با این حال، دولت قوانین فقهی را به صورت مدرن تدوین کرد. پس از تدوین قانون مدنی، ارتباط حوزه با قانونگذاران کاهش یافت و برخی قوانین نظیر اصلاحات ارضی، انجمن‌های ایالتی و قانون برداشت از اوقاف، با مخالفت شرعی و قانونی حوزه مواجه شدند.

خود را نیز از ایشان دریافت کرده بود. عمق این مواجهه حوزه علمیه قم با فرایند تقنین، نهاد قانون‌گذار و خود قانون در طول یک‌قرن گذشته می‌پردازد. این مواجهه را می‌توان به دو دوره کلی قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم کرد.

**دوره اول: تقابل با اصل نهاد قانون‌گذار (دوران تأسیس حوزه)**

همزمانی تأسیس حوزه علمیه قم در یکصدسال پیش با تدوین قوانین مفصل و مدرنی چون قانون مدنی، قانون مجازات عمومی و قانون ثبت، سرآغاز یک دوره تقابل بود. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که حوزه علمیه در آن زمان، نه فقط با مواد قانونی، بلکه با اصل وجود یک نهاد حکومتی به‌نام «قانون‌گذار» مشکل داشت.

یکی از مهمترین اسناد در این زمینه، سخنرانی محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر وقت، در دانشکده حقوق دانشگاه تهران است که ابعاد این مخالفت را روشن می‌سازد:

**۱. مخالفت گسترده با اصل قانون‌گذاری:** فروغی با لحنی گلایه‌آمیز بیان می‌کند که با شروع اراده دولت برای تدوین قانون، «زمزمه‌های مخالفت‌های گسترده‌ای از سوی علما» آغاز شد.

**۲. نفوذ علما بر نظام قضایی عرفی:** این مخالفت به‌حدی قدرتمند بود که حتی بر محاکم عدلیه (دادگاه‌های عرفی که به اموری غیر از احوال شخصیه رسیدگی می‌کردند) نیز تأثیر گذاشت. به‌گفته فروغی، قضات این محاکم از ترس متهم‌شدن به مخالفت با علما، از به‌کاربردن عنوان «رای قضایی» برای احکام خود پرهیز می‌کردند و به‌جای آن، در زیر حکم خود می‌نوشتند: «رایورت به مقام وزارت». این امر نشان‌دهنده هراس دستگاه قضا از مستندکردن احکام خود به قانونی بود که مورد تأیید حوزه نبود.

**۳. اوج‌گیری مخالفت‌ها:** با تصمیم دولت برای تدوین قانون مدنی و قانون مجازات، این مخالفت‌ها به اوج خود رسید. استدلال اصلی علما، آن‌طور که فروغی نقل می‌کند، این بود: «با وجود قانون شرع، شما چه کاره‌اید که قانون‌گذاری کنید؟»

**تبدیل فقه به‌قانون**

در برابر این چالش بنیادین، دولت وقت راهکاری مبتنی بر مصالحه ارائه داد. فروغی توضیح می‌دهد که دولت تلاش بسیاری کرد تا علما را قانع کند که: «ما اصلاً قرار نیست، قوانینی در تعارض با قواعد فقه بگذاریم. ما قرار است، همان قواعد فقه شما را برداریم، از زبان عربی تبدیلیش کنیم به فارسی و به‌شیوه کدنگاری قوانین امروز، ماده به ماده تصویبش بکنیم.»

**قدرت‌اجتماعی فتاوا**

نکته کلیدی در تحلیل این دوره آن است که این مخالفت صرفاً یک مسأله فقهی از سوی علما نبود. فتاوای فقه‌ا چنان در عرف و فرهنگ جامعه ریشه دوانده بود که نظام حکومتی و قضایی وقت نیز از ایستادگی در برابر آن و مواجهه با واکنش‌های اجتماعی هراس داشت. درنهایت، قانون مدنی با همین رویکرد که اساساً ترجمان و تدوین قواعد فقهی است، به تصویب رسید و این دوره از تقابل مدیریت شد.

**پشتوانه فقهی قانون مدنی: روایتی از تأیید تاریخی آیت‌الله حائری <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup>**

در بررسی تاریخ قانون‌گذاری مدرن ایران، یک خاطره کلیدی، ارتباط سازنده و عمیق میان حوزه علمیه و فرایند تدوین قانون مدنی را به‌خوبی روشن می‌سازد. این خاطره، روایت‌گر رابطه میان حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیان‌گذار حوزه علمیه قم و سیدمحمدفاطمی قمی، از نویسندگان اصلی قانون مدنی است. سیدمحمد فاطمی، نه‌تنها از شاگردان برجسته حاج شیخ بود؛ بلکه اجازه اجتهاد

• زمزمه تغییر مذهب رسمی کشور: با مطرح‌شدن شایعه‌ای مبنی بر قصد حکومت برای تغییر مذهب رسمی کشور در قانون اساسی مشروطه، آیت‌الله بروجردی به‌شدت مخالفت کردند تا جایی که محمدرضا پهلوی، وزیر کشور خود را برای اطمینان‌دادن به ایشان به‌قم فرستاد.

• **قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی:** این قانون به‌دلایل متعدد شرعی با مخالفت شدید علما مواجه شد؛ از جمله:

۱. حذف شرط اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان؛
۲. اجازه سوگند یادکردن به کتب آسمانی دیگر به‌جای قرآن در مراسم تحلیف؛
۳. اعطای حق رأی به زنان.

این موارد باعث شد، ۹ تن از سرآمدان و مراجع وقت حوزه، با صدور بیانیه‌ای مستدل، مخالفت شرعی خود را با آن اعلام کنند.

• **قانون تغییر تاریخ رسمی کشور:** زمانی که حکومت پهلوی تاریخ هجری شمسی را به تاریخ شاهنشاهی تغییر داد، امام خمینی <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> در اعتراضی شدید، آن را اقدامی برای تضعیف اسلام دانستند و فرمودند: «برای تضعیف اسلام و محو اسم آن، نغمه شوم تغییر مبدأ تاریخ را ساز کردند. این تغییر از جنایات بزرگی است که در این عصر به دست این دودمان کثیف واقع شد. بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایت‌کار مخالفت کنند و چون این تغییر، هُتک اسلام و مقدمه محو اسم آن است ـ خدای نخواسته ـ استعمال آن بر عموم حرام و پشتیبانی از ستمکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالت‌خواه است.» (صحیفه امام، ۱۳۸۵/۳/۱۷۰)

۲. **دلیل دوم:** استناد به اصول قانون اساسی مشروطه
جالب اینجاست که برخی مخالفت‌های حوزه، نه فقط جنبه شرعی، بلکه جنبه قانونی نیز داشت و به اصول قانون اساسی مشروطه استناد می‌کرد.

• در بیانیه اعتراضی ۹ تن از علما علیه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، یکی از دلایل مخالفت، تعارض این قانون با اصل تفکیک قوا ذکر شده بود.

• امام خمینی <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> در مخالفت با قانون اصلاحات ارضی، استدلال کردند که این قانون، شاه را که طبق قانون اساسی باید یک پادشاه مشروطه باشد، به یک مستبد مطلق تبدیل می‌کند.

**۳. دلیل سوم: خوف از نفوذ بیگانگان**

این دلیل به‌وضوح در مخالفت امام خمینی <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> با قانون کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی مستشاران نظامی آمریکا) دیده می‌شود. ایشان این قانون را زمینه‌ساز نفوذ و سلطه بیگانگان بر کشور می‌دانستند و به‌شدت با آن مقابله کردند.

**۴. دلیل چهارم: مخالفت به‌دلیل خاستگاه و ریشه‌قانون**
گاهی مخالفت حوزه نه با خود قانون، بلکه با ریشه و انگیزه تصویب آن بود.

• قانون اصلاحات ارضی بهترین نمونه است. این قانون ریشه در «اصل چهار ترومن»، رئیس‌جمهور آمریکا داشت که برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، به کشورهای وابسته به خود تحمیل می‌شد. امام و دیگر بزرگان حوزه معتقد بودند که حکومت پهلوی این قانون را نه برای حمایت از کشاورزان، بلکه به‌دلیل تحمیل قدرت بزرگ تر خود یعنی آمریکا تصویب می‌کند.

علل و عوامل مخالفت متعدد است و به‌همین مقدار کفایت می‌کنم. پس از انقلاب نیز چالش‌هایی میان حوزه و نظام قانون‌گذاری وجود داشته؛ اما با علل و عواملی متفاوت که فرصت پرداختن به آن‌ها در این مجال نیست.

ادامه در صفحه بعد